



Research article

Research of Literary Texts in Iraqi Career
Vol. 2, Issue 4, Winter 2022, pp. 37-59

**Structural Analysis of Homayounnameh by Emad Faqih Kermani
with a Dual Confrontation Approach**

Foruzandeh Edalat Kashi*

Ph.D. Candidate in Persian language and literature, Faculty of Humanities, Alzahra University,
Tehran, Iran.

Mahbubeh Mobasheri

Associate Professor in Persian language and literature, Faculty of Humanities, Alzahra University,
Tehran, Iran.

Received: 26/11/ 2021

Acceptance: 21/ 02/ 2022

Abstract

From the beginning, theorists have studied the life of literary works from different perspectives, considering the principle of the existence of literary works and its independent verbal structure. In the meantime, structuralists have paid special attention to the function of components and elements and their organization in the formation of a work, in order to discover similarities and contrasts. Since the understanding of a work of art depends on finding the correct understanding of the words and studying its language system and poetry is a suitable arena for the emergence of these contrasts, to appear through this feature of the poet's thought; This research intends to study the Masnavi of Homad Homayoun Emad Faqih Kermani with the focus on double confrontations by means of qualitative analysis while briefly introducing the eighth century mystic Emad Faqih Kermani. Since the text is a reflection of one's thoughts, by recognizing the contrasts of the text, we find our way to Emad's thought and gain a better understanding of Homayounnameh. The result of this study showed that seven types of opposition (graded, complementary, two-way, directional, lexical, semantic, personality) were seen in Homayounnameh with grammatical forms of nouns, adjectives and verbs. Among these, four contrasts, Shah / Darwish, Shah / poor, Shah / beggar, Shah / servant have the highest frequency in Homayounnameh of Emad Faqih Kermani. . These contrasts reflect Emad's mystical thinking and secularism. It also reflects Emad's mystical-educational view in order to teach the seekers the path of truth through the path. This result is an introduction to show the different capacities of different readings of the text .

Keywords: Double Contradictions, Structuralism, Emad Faqih Kermani, Homayounnameh.

* Corresponding Author Email:

edalat.2014@gmail.com



تحلیل ساختاری همایون‌نامه عمادفقیه کرمانی با رویکرد تقابل‌های دوگانه

فروزنده عدالت کاشی*

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات انسانی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

محبوبه مباشری

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

چکیده

نظریه پردازان از آغاز با توجه به اصل موجودیت آثار ادبی و ساختار لفظی مستقل آن، به بررسی حیات آثار ادبی از منظرهای گوناگون پرداخته‌اند. در این میان، ساختارگرایان به عملکرد اجزاء و عناصر و سازمان‌یافتگی آن‌ها در تشکیل یک اثر، به‌منظور کشف شباهت‌ها و تقابل‌ها، توجه ویژه‌ای داشته‌اند. چون فهم یک اثر هنری به یافتن درک درست واژه‌ها و مطالعه نظام زبان آن وابسته است و شعر، عرصه مناسبی برای ظهور این تقابل‌هاست تا از رهگذر این ویژگی اندیشه شاعر نمایان شود، این پژوهش بر آن است تا به روش تحلیل کیفی ضمن معرفی اجمالی عمادفقیه کرمانی، عارف قرن هشتم، به بررسی مثنوی همایون‌نامه با محوریت تقابل‌های دوگانه بپردازد. چون نوشتار، بازتاب اندیشه‌های فرد است، با توجه به تقابل‌های متن به اندیشه عماد راه می‌یابیم و به شناخت بیشتر همایون‌نامه دست پیدا می‌کنیم. براینکه این پژوهش نشان می‌دهد که هفت نوع تقابل (مدرج، مکمل، دوسویه، جهت‌ی، واژگانی، معنایی و شخصیتی) در همایون‌نامه با قالب‌های دستوری اسم، صفت و فعل وجود دارد. در این میان، چهار تقابل، شاه/ درویش، شاه/ فقیر، شاه/ گدا و شاه/ رعیت بیشترین بسامد را در همایون‌نامه دارد. این تقابل‌ها نشان‌دهنده تفکر عارفانه عماد و توجه او به منزل فقر و دنیاگریزی است، تا آن‌جا که فقر با فنای فی الله نزد او یک منزل است. همچنین بازگوکننده دیدگاه عرفانی-تعلیمی عماد است تا از این طریق، راه حقیقت را از مسیر طریقت به سالکان بیاموزد. این نتیجه درآمده برای نشان‌دادن ظرفیت‌های مختلف خوانش‌های متفاوت متن است.

واژه‌های کلیدی: تقابل‌های دوگانه، ساختارگرایی، عمادفقیه کرمانی، همایون‌نامه.

۱. مقدمه

یکی از انواع روابط معنوی در سطح واژه، تقابل است. «تقابل یکی از ویژگی‌های نظام‌مند بسیار طبیعی زبان است و می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد» (پالمر، ۱۳۸۱: ۱۳۷). حوزه واژگانی و تقابل‌های دوگانه از اصطلاحات ساختارگرایان است. متن در نظر ساختارگرایان نظام طبقه‌بندی شده‌ای است که معنی در آن فقط به‌عنوان مقوله‌ای مربوط به متن وجود دارد و خود زیر سیطره مجموعه‌ای از تشابه‌ها و تقابل‌هاست. تقابل به معنی روبه‌رو و گاه تضاد است. «در معنی‌شناسی اغلب از اصطلاح تقابل به جای تضاد استفاده می‌شود؛ زیرا تضاد فقط گونه‌ای از تقابل است» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۷). شناخت مقابل‌های هر واژه در روشن‌شدن معنای آن مؤثر است؛ زیرا مفاهیم متضاد، هرکدام با واژگان دیگر مترادف دارند و نظام واژگانی می‌سازند. در نظام ساختارگرایی برای بررسی بخش درون‌زبانی، معنی واژگان اتخاذ شده است. «در این مکتب تنها به مسئله دلالت درون‌زبانی توجه می‌شود و به دلالت ارجاعی و تمایز میان زبان و معنی دایره‌المعارفی و میزان اعتبار آن کاری ندارد؛ یعنی به دنبال روابط واژه می‌رود، نه واژه با جهان خارج» (لابنر، ۱۳۹۱: ۱۵۰). بررسی روابط بین کلمات از چند جهت مورد بررسی قرار می‌گیرد: «روابطی مانند شمول معنایی، هم‌معنایی، هم‌آوا. هم‌نویسی (هم‌نامی)، چندمعنایی، تقابل‌های دوگانه و جزءواژگی شناخته‌شده‌ترین این روابط هستند» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۵). این حوزه ساختارگرا برای یافتن معنا در آثار عرفانی موجب فهم اصولی و دقیق متن می‌شود. عمادفقیه کرمانی، از عارفان قرن هشتم و تأثیرگذار در شاعران بزرگی مانند خواجه کرمانی و حافظ است. مثنوی همایون‌نامه یا فاتحه‌الانحلاص یکی از پنج مثنوی سروده‌شده توسط عمادفقیه کرمانی است. چون «متن شاعرانه به لحاظ معنایی اشباع شده است و اطلاعاتی فشرده‌تر از انواع دیگر سخن عرضه می‌دارد» (ایگلتون، ۱۳۹۸: ۱۴۰) ظرفیت آن را دارد تا به‌وسیله نقد ساختارگرایی با محوریت تقابل‌های دوگانه، قوانین معینی را که بر آن متن حاکم است، مدون کرد.

۱-۱. پرسش‌های تحقیق

این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- تقابل‌های موجود در همایون‌نامه عمادفقیه کرمانی کدام‌اند؟
- کدام‌یک از تقابل‌های شش‌گانه دارای بیشترین و کمترین بسامد هستند؟
- تقابل‌ها در همایون‌نامه بیانگر کدام مفاهیم هستند؟ و درک این مفاهیم چگونه منجر به شناخت اندیشه عرفانی عماد می‌گردد؟

۲-۱. فرضیه‌های پژوهش

- انتقال معنا ویژگی بارز تقابل‌هاست و عمادفقیه کرمانی از تقابل‌های مدرج، مکمل، معنایی، دوسویه، شخصیتی، جهتی و واژگانی برای انتقال معناهای گوناگون بهره برده است. به‌نظر می‌رسد که تقابل‌های دوسویه در همایون‌نامه عمادفقیه کرمانی دارای بیشترین بسامد و تقابل‌های معنایی و شخصیتی دارای کمترین بسامد هستند.

- با توجه به این که در همایون‌نامه عمادفقیه کرمانی چندین حوزه تقابلی وجود دارد که هریک در حوزه عرفان عابدانه قابل بررسی است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

«بررسی تقابل‌های دوگانه در حدیقه سنایی» (۱۳۸۸). محمدمیر عبدی‌نیا، علی دلایی میلان، منبع: فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۳. «نویسنده با بهره‌گیری از نوع آرایه‌های ادبی و گونه‌گونی تقابل‌های دوگانه به بیان دیدگاه سنایی می‌پردازد. این پژوهش درآمدی است برای بازنمایاندن ظرفیت‌های مختلف خوانش متونی از این دست.»

«بررسی نشانه‌شناختی عناصر متقابل در تصویربرداری اشعار مولانا» (۱۳۸۸). زهرا حیاتی، منبع: فصلنامه نقد ادبی، سال ۲، شماره ۶. «در این پژوهش با تحلیل تقابل‌های این اثر، چگونگی انتقال معنا با آن‌ها، راه کارهای کاربرد آن‌ها از سوی شاعر و بررسی رابطه افقی و عمودی تقابل‌ها روشی برای درک متن و اندیشه شاعر بیان شده است.»

«بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار اندیشه حافظ بر مبنای نقد نو» (۱۳۹۲). علیرضا نبی‌لو، دوره ۲۱، شماره ۷۴، صفحه ۶۹ تا ۹۱، بهار. «این پژوهش تقابل‌های دوگانه را در شعر حافظ بررسی کرده و چگونگی پیدایی آن‌ها را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که عناصر ادبی بیان انگیزه‌های حافظ از روی آوردن به این نگرش و این منطقی دوگانه است.»

«تقابل‌های معنایی در اشعار اقبال لاهوری» (۱۳۹۲). هدی پژهان، فیروز فاضلی، منبع: کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۷. «در کلیات اقبال لاهوری چندین حوزه تقابلی وجود دارد که هریک در رده مفاهیم ارزشمند و بی‌ارزش، کفر و ایمان، خودی و بیخودی، عرفانی و عاشقانه قابل بررسی است»

«کارکرد کلامی تقابل واژگانی در زبان فارسی» (۱۳۹۳). علیرضا قلی‌فامیان. منبع: زبان و زبان‌شناسی، شماره ۱۹.

تقابل‌های معنایی حق در قرآن بر اساس معناشناسی ساختگرا (۱۳۹۴). علی فتحی، محسن قاسم‌پور، راضیه‌سادات سیدخراسانی، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۳. «کشف میدان معنایی بر اساس تقابل، یکی از روش‌های پذیرفته‌شده و کاربردی معناشناسی است. در پژوهش فوق بر اساس نظریه‌های واژگانی معناشناسی ساختگرا، تقابل معنای حق و باطل در قرآن کریم تبیین شده است و به این نتیجه رسیده که حق در قرآن کریم در سه گونه از انواع تقابل، واژه مقابل دارد. حق با واژه‌هایی مانند باطل، کذب و لعب تقابل مکمل دارد و با بغیر الحق، تقابل واژگانی و با واژگانی مانند ظن، شرک و ظلم، تقابل ضمنی دارد.»

«بررسی تطبیقی انواع تقابل‌های معنایی در اشعار مولانا و نظامی» (۱۳۹۷). فروغ کاظمی و میترا پیشدادیان، مجله زبان کاوی، شماره ۶ از صفحه ۱ تا ۲۲. «این پژوهش ضمن تبیین وجوه افتراق و اشتراک این دو شاعر در کاربرد نوع، تعداد و بسامد رخداد هریک از تقابل‌های مکمل، مدرج، جهت، طبقه‌ای، دوسویه و واژگانی، نشان می‌دهد که کدام شاعر کاربرد تقابل‌ها را بیشتر مد نظر داشته و آن بهره‌گرفته

است. تأمل در ژرفای این تقابلهای و روابط دوسویه آنها می‌تواند در شناساندن جهان ذهن و ساختار زبان آنان مفید باشد. در بررسی معناشناختی در متون یادشده قدرت ادبی و زبانی این دو شاعر را بیش از پیش آشکار کرده و بیانگر حقیقت درون، جهان‌بینی و تفکر خالقان متون است.»

در مورد همایون‌نامه عمادفقیه کرمانی با رویکردهای تقابلهای دوگانه، هیچ پژوهشی انجام نشده است؛ از این رو، انجام پژوهشی مستقل در این خصوص ضرورت دوچندان می‌یابد.

۴-۱. روش پژوهش

روش این پژوهش تحلیل محتواست؛ یعنی توصیف عینی و کیفی محتوای مفاهیم به صورت نظام‌مند انجام می‌شود. در پی اقدام به شناخت مسئله، تعریف آن، تدوین و ایجاد سؤال‌ها، گردآوری اطلاعات، تجزیه، تحلیل و نتیجه‌گیری انجام شده است. در این پژوهش از انواع متن‌ها، کتاب‌ها و منابعی که در این مقوله وجود دارد، استفاده شده است. کتاب همایون‌نامه عمادفقیه کرمانی حجم نمونه پژوهش است. ابزار تحقیق، کتابخانه و نرم‌افزارهای الکترونیکی و فیش بوده است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. ساختارگرایی

ساختارگرایی یکی از نظریه‌های رایج در علوم اجتماعی است. روش ساختارگرایی در نیمه دوم سده بیستم از سوی تحلیل‌گران زبان، فرهنگ، فلسفه ریاضی و جامعه به گونه‌ای گسترده به کار برده می‌شد. اندیشه‌های فردینان دو سوسور آغازگر این مکتب بود و بعدها با نام متفکرانی چون کلود لوی-استروس، رولان بارت، میشل فوکو، ژرار ژنت، لویی آلتوسر، ژاک لاکان، آلژیر داس گراماس و ژان پیازه آمیخته شده است. «در یک اثر کوتاه مانند سرود، دریافت ساختار با یک بار مطالعه امکان‌پذیر است، اما کشف ساختار کلان یک اثر بزرگ، امکان‌پذیر نیست» (صفوی، ۱۳۸۸: ۴۸). ساختارگرایی با مطالعه ساختار زبان آغاز شد و بعدها توسعه یافت. «ساختارگرایان به این نتیجه رسیدند که زبان، یک ساختمان اجتماعی است و هر فرهنگ، برای رسیدن به ساختارهای معنایی، روایت‌ها یا متن‌ها را وسیع و متحول می‌کند» (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۵۰). ساختارگراها معتقدند هر اثر، خود بهترین توصیف برای خویش است؛ زیرا «به هر اثر فقط همچون نمودی از یک ساختار مجرد و عام نگریسته می‌شود و این نمود فقط یکی از صورت‌های ممکن تحقق آن ساختار است» (تودوروف، ۱۳۹۲: ۲۰). ساختارگرا باید تمایزهای سطحی و ظاهری بین متون را کنار بزند تا به آن عنصر یگانه و ثابت متون یا معنای متن دست یابد. «اساسی‌ترین مفهوم ساختارگرایی، تقابلهای دوگانه است» (بارت، ۱۳۷۰: ۱۵). ساختارگرایان بر این عقیده‌اند که تفکر انسان بر مبنای تقابلهای دوگانه شکل گرفته است این «تقابل‌ها ذاتی ذهن بشر هستند» (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۹۲: ۲۵) و در میان متن‌های ادبی «شعر نوعی رابطه متقابل میان دو عنصری را برجسته می‌سازد و برمی‌انگیزد که برای درک سازوکار و نقش زبان در کانون توجه قرار می‌گیرند» (برادفورد، ۱۹۹۴: ۱۱۲). در معناشناسی ساختاری «معانی اظهارات پیچیده به معانی اجزایشان وابسته می‌شوند و نیز شیوه‌ای را که از طریق آن، این اجزا در کنار هم قرار می‌گیرند، بررسی

می‌کند، معنی‌شناسی واژگانی، کلمات و شاید تکواژها را مطالعه می‌کند» (رمضانی گل‌افشانی، ۱۳۸۹: ۴۷). یکی از موضوعاتی که در معنی‌شناسی زبانی بررسی می‌شود، معنی روابط مفهومی و در سطح واژگانی نظام زبان یا معنی درون زبان است.

۲-۲. تقابل‌های دوگانه

تقابل‌های دوگانه از مهم‌ترین مباحث مورد توجه ساختارگرایان است؛ زیرا از ازل ساختار جهان هستی بر پایه تقابل ریخته شده است. اصطلاح تقابل‌های دوگانه را نخستین بار نیکلای تروبتسکوی واج‌شناس روسی مطرح کرد. «او از تقابل در واج‌شناسی و آواشناسی بهره برد و به تقابل میان واج‌های واکدار/بی‌واک، غنه/غیر غنه و... پرداخت» (مارتینه، ۱۳۸۰: ۱۱۳). پس از او نظریه‌پردازان ساختارگرا از تقابل‌ها در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی، روایت‌شناسی، فلسفه، مطالعات فرهنگی، انسان‌شناسی و روان‌شناسی بهره برده‌اند. تقابل‌های بنیادین، پایه‌ریز ساختار نظام‌مند شعر هستند. «در معنی‌شناسی اغلب از اصطلاح تقابل به جای تضاد استفاده می‌شود؛ زیرا تضاد تنها گونه‌ای از تقابل است» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۹۹). چون زبان‌ها الزاماً محتاج واژه‌های هم‌معنی نیستند. «تقابل‌ها یکی از ویژگی‌های نظام‌مند و بسیار طبیعی زبان است و می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد» (پالمر، ۱۳۸۱: ۱۳۷)؛ زیرا از عملکردهای بنیادین ذهن آدمی خلق تقابل‌هاست. «در پشت زبان، ماهیت دوتایی مغز قرار دارد: راست/چپ، خوب/بد، زندگی/مرگ. این دوشاخگی‌های اجتناب‌ناپذیرند که مغز تولید می‌کند و دارای دو بخش هستند... ما در ذات خود موجودات دوتایی هستیم» (استروس، ۱۳۷۶: ۱۳-۱۴) که این دوگانه‌ها زیربنای فرهنگ را می‌سازد. همان‌گونه که در نظام اجتماعی و در طبیعت این تقابل‌ها وجود دارد، در آثار نظم و نثر ادب فارسی، نمونه‌های فراوانی از تقابل می‌توان یافت که به اثر ادبی نظام و ساختار هنری بخشیده است. «اصلی‌ترین نظام دلالتی، در واقع، مجموعه‌ای از تقابل‌های دوجزئی است که خواننده به آن‌ها نظم و ارزش می‌بخشد و در تفسیر متن از آن‌ها بهره می‌گیرد» (برسler، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

۲-۳. طبقه‌بندی انواع تقابل

تقابل‌های دوگانه را می‌توان از منظرهای گوناگون دسته‌بندی و بررسی کرد. «تقابل‌ها را ابتدا به دو نوع دوتایی و غیر دوتایی تقسیم می‌کنند. تقابل دوتایی نیز خود به دو دسته تقابل دوتایی غیرواژگانی و واژگانی تقسیم می‌شود. تقابل‌های دوگانه غیرواژگانی شامل: مکمل، مدرج، وارونه، جهتی و ضمنی می‌شود» (صناعی، ۱۳۷۶: ۳۷). برای پی بردن به دریافت بهتر از متن ادبی تقابل شخصیت نیز در آثار ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد. همایون‌نامه یکی از متون ادبی است که تاکنون بررسی نشده است؛ هرچند مورد توجه بزرگان علم و ادب همچون خواجه کرمانی و حافظ بوده است.

۲-۴. عمادفقیه کرمانی

شیخ الاسلام، خواجه عمادالدین علی فقیه کرمانی، متخلص به عماد و معروف به عمادفقیه کرمانی (زاده ۶۹۰هـ.ق - درگذشت ۷۷۲ یا ۷۷۳هـ.ق) یکی از شاعران و عارفان برجسته و معروف قرن هشتم هجری به‌شمار

می‌آید که «مورد توجه حافظ بوده است» (منگلی، ۱۳۸۶). عمده شهرت او، به خاطر اشعار زیبا و عارفانهٔ اوست که مضامین معنوی و اخلاقی دارند. وی از عنفوان شباب، برخلاف مقام فقهاتی خویش، سرودن شعر را نیز آغاز کرد و تا پایان عمر، آثار متعددی از خود به یادگار گذاشت. از جمله آثار او، علاوه بر دیوان غزلیاتش، می‌توان به پنج مثنوی نیز اشاره کرد، که عبارت‌اند از *همایون‌نامه*، *صفانامه*، *محبت‌نامهٔ صاحب‌دلان*، *صحبت‌نامه*، *ده‌نامه* و *طریقت‌نامه* است (همایون فرخ، ۱۳۴۸: ۱۵).

۲-۵. همایون‌نامه‌ها

با توجه به این که «کسانی که دستی در شعر و نظم داشتند، از یک سو شاهد دوام، بقا، شهرت و محبوبیت فردوسی و شاهکارش بودند و از دیگر سو، حرکتی را در زمینهٔ نگارش تاریخ مشاهده می‌کردند که در آن تاریخ و مورخ ارزش و اهمیتی مضاعف یافته بود؛ بنابراین با انگیزه‌ای جدید و در جستجوی نان و نام با تقلید از فردوسی به نظم تاریخ اهتمام ورزیدند. این زمینه‌ها سبب شد که در عصر مغول همراه با نهضت تاریخ‌نویسی، در عرصهٔ نظم حماسه‌های تاریخی نیز نهضتی به وجود آید (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۵۵۵-۵۵۶). این منظومه‌ها، اثر طبع سراینده‌هایی است که *شاهنامه* را نمونهٔ ذوق و پند خاطر خود یافتند و به پیروی از آن، *همایون‌نامه* را ساختند. «شاعرانی در شمال غربی ایران، در نیمهٔ دوم سدهٔ ششم، پیدا شدند که کارشان با شاعران سرزمین ادب‌پرور خراسان متفاوت بود. نامدارانی چون ابوالعلائی گنجوی، قوامی گنجوی، فلکی شروانی، خاقانی شروانی و نظامی گنجوی در آذربایجان از این دسته‌اند و شاید شعر حکیم زجاجی را که در میانهٔ سدهٔ هفتم می‌زیست، دنبالهٔ شیوه و حرکت همانان بتوان شمرد» (صفا، ۱۳۶۳: ۳۲۶). این تاریخ سروده‌ها، *شاهنامه‌نگاری تاریخی*، در دورهٔ مغول همچون *ظفرنامه* (حمدالله مستوفی)، *غازان‌نامه*، *دفتر دلگشا* و *همایون‌نامه* است. اولین *همایون‌نامه* را حکیم زجاجی در قرن هفتم در تبریز در وزن متقارب در دو جلد سروده است که جلد اول در دسترس نیست. عمادفقیه کرمانی *همایون‌نامهٔ* خود را در قرن هشتم سرود. با توجه به این موضوع که یک «اثر ادبی به طرق مختلف، خواه به صورت مستقیم و خواه به صورت مجازی بر زندگی شاعر، ساختار شخصیتی او و محیط اجتماعی که او در آن پرورش یافته، دلالت دارد» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۹۳)، عمادفقیه کرمانی *همایون‌نامه* را با توجه به این که عارف و اهل سلوک بوده و بر اساس شرایط و وضع موجود زمان خود سروده است. ساختار نوآیین *همایون‌نامه* ایجاب می‌کند، برای فهم عمیق‌تر و التذاذ معنایی به ساختار آن و تقابل‌هایی که شالودهٔ این مثنوی را پی‌ریزی کرده توجه شود.

۲-۶. ساختار فرم و صورت همایون‌نامه

همایون‌نامه، این مثنوی کوتاه که «اخلاص» را با رویکردی عرفانی توضیح می‌دهد، دارای هیچ‌گونه فصل‌بندی نیست. در صفحهٔ ۱۱۱ الف، عمادالدین می‌گوید که «دیوانی» که او برای مبارزالدین به عنوان هدیه فرستاده است، *همایون‌نامه* نام دارد. این مثنوی در پایان *طریقت‌نامه*، نسخهٔ متعلق به مجلس شورای ملی ثبت است (همایون فرخ، ۱۳۴۸: ۲۸). *همایون‌نامه* شامل هشت بخش با این عناوین است: توحید (۱۹ بیت)،

فی حسب‌الحال (۱۲ بیت)، حکایت بخواب دیدن خواجه هر دو کون صلعم (۱۷ بیت)، سبب فرستادن اشعار به کتب‌خانه پادشاه سعید (۲۰ بیت)، فی مدیح پادشاه سعید جلال‌الدین شاه شجاع انارالله برهانه (۲۳ بیت)، فی الموعظه (۵۳ بیت)، حکایت دیدن پادشاه مغفور را در خواب (۳۶ بیت)، الدعا و خاتمه (۴۲ بیت) که در مجموع شامل ۲۴۲ بیت می‌شود. تخلص عماد در آخرین بیت آمده است. عنوان‌ها بیانگر محتویات ابیات زیرمجموعه خویش است. به نظر می‌رسد، این اثر دارای یک طرح کلی در سطح ساختار است. دلیل نام‌نهادن این مثنوی به همایون‌نامه را در این بیت بیان می‌کند:

چو شوخی کردم و دیوانه گشتم همایون‌نامه را
عنوان نوشتم (کرمانی: ۸)

عمادفقیه، دلیل هدیه کردن آن به شاه شجاع را وحی الهی دانسته و در این ابیات بیان می‌کند:

رسید از هاتف غییم اشارت که بگشا فال و بگزار استخارت
چو بر تقدیر حق کردم توکل گشودم مصحف از روی تفأل
بر آمد سورتی در سطر اول که در شأن محمد بود منزل
(کرمانی: ۸)

ساختار همایون‌نامه در یک نگاه

فهرست	ابیات
توحید	۱۹
فی حسب‌الحال	۱۲
حکایت به خواب دیدن خواجه هر دو کون صلعم	۱۷
سبب فرستادن اشعار به کتب‌خانه پادشاه سعید	۲۰
فی مدیح پادشاه سعید جلال‌الدین شاه شجاع انارالله برهانه	۲۳
فی الموعظه	۵۳
حکایت دیدن پادشاه مغفور را در خواب	۳۶
الدعا و خاتمه	۴۲
مجموع ابیات	۲۴۲

- اسامی شخصیت‌هایی که در همایون‌نامه آمده‌اند:

شخصیت‌ها در مثنوی همایون‌نامه، شامل اشخاص دینی (جبرئیل، ایوب، خواجه کامو، روح‌الامین، خضر، خلیل، محمد، سلیمان، بایزید، سلیمان، شیخ جام، پیرزاهه، سید احمد، خضر، عیسی، موسی و عماد) و غیردینی (آزر، شاه غازی، جمشید، ایاز، ایلخان، افلاطون، شیرین، سکندر، خاقان چین، مبارزالدین محمد، فریدون) می‌شود. عماد با علم بر این که قرار گرفتن ویژگی‌های شخصیتی و فردی متفاوت و گاه متضاد

در کنار یکدیگر، سبب برجسته‌سازی آن‌ها و تأثیرگذاری بیشتر می‌شود، از شخصیت‌های دینی و غیردینی در مثنوی بهره برده است.

- از لحاظ سبکی: شعر عماد آمیزه‌ای از مضامین عارفانه و عاشقانه است. وفور لغات عربی و اصطلاحات عربی، زبان شعر نسبت به دوره‌های قبلی، یکنواخت‌تر است، ترکیب‌های تازه و بدیع کم است. فقدان برخی از لغات کهن سبک خراسانی و کم‌شدن بسامد برخی مختصات قدیم در آن دیده می‌شود. سبک عماد، به سبک عراقی نزدیک است.

- از لحاظ فکری: عرفان اخلاقی است. وصف و ثناء، مدح، پند و اندرز، تکیه بر دنیاگریزی و آخرت‌دوستی است.

- به لحاظ زبانی: زبان عماد ساده و همه‌فهم است.

۳. تقابل‌های معنایی در همایون‌نامه

۳-۱. تقابل مدرج

«این نوع تقابل در میان صفاتی وجود دارد که به لحاظ کیفیت، قابل درجه‌بندی هستند. یکی از ملاک‌های صوری این متقابل‌ها، کاربرد آن‌ها به صورت تفضیلی است. در چنین شرایطی، نفی یکی از واژه‌های متقابل، اثبات واژه دیگر نیست. برای مثال (هوشنگ پیر نیست) ضرورتاً به این معنا نیست که «هوشنگ جوان است» (9: 2003, crystal). در این نوع تقابل، دو نوع محمول، در تقابل با هم هستند. اگر در دو انتهای متقابل مقیاس پیوستاری ارزش‌ها باشند. «اگر بتوان صفت را با (very) خیلی و (very much) خیلی زیاد، (How) چه قدر و (how much) چه مقدار، آورد مدرج است؛ برای مثال صفت (tall) بلند، مدرج است؛ چون می‌تواند با (how) بیاید و بگوییم: (How tall is he?) او چقدر بلند است؟ / قد او چقدر است؟ ولی (top) بلند، مدرج نیست؛ زیرا نمی‌توان گفت: (How top is that shell?) آن قفسه چقدر بلند است؟ یعنی پذیرفتنی نیست» (125: 2007, Hurford) این نوع تقابل در مقوله دستوری، صفت قرار می‌گیرد. «همیشه تنها یکی از صورت‌های متضاد، نشان‌دار و دیگری بی‌نشان است؛ یعنی تنها یکی از این صورت‌ها برای پرسش و صحبت پیرامون کل معنی مورد استفاده قرار می‌گیرد» (بالمر، ۱۳۸۱: ۱۳۷). در این نوع تقابل اثبات یکی از مفاهیم الزاماً نفی دیگری نیست؛ یعنی اگر دو واژه در دو انتهای پیوستاری از مفاهیم مربوط به هم اما درجه‌بندی شده قرار گیرند، دارای تضاد مدرج هستند؛ مانند کوتاه‌ترین که مقابل بلندترین قرار می‌گیرد.

در همایون‌نامه از ۶ مورد از تقابل مدرج دیده شد. این تقابل‌ها از نظر دستوری صفت هستند.

که هرگز بد نکردی در زمانه به نیکوسیرتی گشتی نشانه
(کرمانی، ۱۳۴۸: ۱۰)

بد/نیکو هر دو از جنس صفت هستند.

خرد وقت نصیحت گفت با من که دشمن دوست کن، نی دوست دشمن
(همان)

دشمن/دوست دو اسم که در معنای صفت دو بار بکار برده شده‌اند.

دلم از پیر دهقان یاد دارد که تخم تلخ بر شیرین نیارد
(همان):

(۱۱)

تلخ/شیرین

سکندر گفت با خاقان چینی که نیکو نبود ار با بد نشینی
(همان)

نیکو/بد

شی شوریده‌ای می‌گفت ز ابدال که هشیاری زمستی به، به هر حال
(کرمانی: ۱۲)

هوشیاری/مستی

به جان پاک جان آفرینش به پیدا و نهان آفرینش
(همان: ۱۴)

پیدا/نهان

۳-۲. تقابل مکمل

در این تقابل، «نفی یکی از دو واژه متقابل اثبات واژه دیگر است؛ یعنی وقتی گفته می‌شود «هوشنگ زنده نیست» ضرورتاً به این معنی است که هوشنگ مرده است» (Crystal, 2003: 89). در این تقابل‌ها، محمول‌ها به صورت جفت می‌آیند و همه احتمالات مربوطه در بین آن‌ها حذف است؛ یعنی زمان یک محمول با محمول دیگر در تقابل مکمل است که مستلزم نفی محمول دیگر باشد؛ مثل true (درست) / false (غلط) این نوع تقابل را دوگانه نیز می‌گویند (Herfurd, 2003: 12 1). در تقابل مکمل مثل تقابل مدرج، صفات درجه‌پذیر نیستند. در تقابل یادشده «معنی از تمام جهات به استثنای مشخصه اصلی که در آن با هم اختلاف دارند، یکسان است و هیچ نوع پیوستار درجه‌بندی بین واژه وجود ندارد» (Lobner, 2002: 91) در همایون‌نامه ۱۳ مورد تقابل مکمل یافت شد. از نظر مقوله دستوری این تقابل‌ها اسم هستند.

دلم بیدار بود و دیده در خواب تنم در کلبه جان سوی محراب

(کرمانی، ۱۳۴۸: ۶)

بیدار/خواب

شی در برزخ بیداری و خواب خضر را یافتم در طاق محراب
ز سر تا پیم از هیبت بلرزد به چشم مرحمت در روی من دید
(همان:۷)

بیدار/خواب، سر/ پا

مکن جنگ ار توانی صلح کردن که با شکر نه شاید زهر خوردن
شی بر شاخ گل می گفت بلبل که بد با نیک چون خار است با گل
دلم از پیر دهقان یاد دارد که تخم تلخ بر شیرین نیارد
(همان:۱۱)

جنگ/صلح، شکر/زهر، خار/گل، تلخ/شیرین

شب شوریده ای می گفت ز ابدال که هوشیاری ز مستی به هر حال
گر آید سیلی از صحرا به بستان دگر کس گل نه چینه از آن گلستان
به هر وحشت که در دنیا کشیدند شراب انس در عقبی چشیدند
وزین معنی مرا رمزی است معلوم بگویم نکته ای از آن سر مکتوم
مریدی پیرش از محراب رانده غریقی پیکرش در آب مانده
(همان:۱۲)

هوشیار/مست، صحرا/بستان، دنیا/عقبی، معلوم/مکتوم، غریق/آب

قدم در بیت الحزانم نهادند در فردوس بر رویم گشادند
بصورت در لباس بی‌نویی به معنی، در مقام پادشاهی
(همان:۱۴)

بیت الحزان/فردوس، بی‌نویی/پادشاهی

۳-۳. تقابل دوسویه

«این دسته از تقابل‌ها در رابطه دوسویه با یکدیگر قرار دارند؛ مثل خرید/فروش یا زن/شوهر و غیره. به این معنی که اگر هوشنگ کتابی از کامبیز خریده باشد، پس کامبیز کتابی به هوشنگ فروخته است» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۸). اگر رابطه بین دو چیز یا دو شخص توصیف شود و در حالت دیگر، همان رابطه هنگامی که آن دو چیز یا دو شخص به ترتیب متضادی ذکر شده باشند، توصیف شوند، آن دو شخص یا شیء در تقابل دوسویه با هم قرار دارند؛ مثل bove (بالا) / blew (پایین)، یعنی اگر x در زیر y قرار داشته باشد، y در بالای x قرار دارد. این نوع تقابل را وارونه (converse) هم می‌گویند. (saeed, 2004: 67) و این

نوع تقابل را «تقابل وارونه می‌گویند» (پالمر، ۱۳۸۱: ۱۴۱) و «آن را رابطه‌ای presupposition می‌گیرند مثل husband (شوهر) / wife (همسر)» (crystal, 2003: 89).

در همایون‌نامه ۲۴ مورد تقابل دوسویه یافت شد. تقابل‌های دوگانه از جنس اسم و فعل است.

مرا کآمد به لب جان از وقایع تنم فرسود و جانم گشت ضایع
(کرمانی، ۱۳۴۸: ۶)

جان/تن

ز دُرد درد دوران مست گشتم بزیر پای محنت پست گشتم
(همان)

مست گشتم / پست گشتم

شکسته کشتی ام در موج عمان چو ایوبم غم و محنت ز عمان
(همان)

کشتی/موج

بحالم ناگهان دولت نظر کرد از اقلیم دلم محنت بدر کرد
(همان)

دولت نظر کرد / محنت بدر کرد

و ز آن پس پیش ارباب فضایل کنم رمزی بیان از قصه دل
دلم بیدار بود و دیده در خواب تنم در کلبه جان سوی محراب
(همان: ۶)

پس / پیش، بیدار / خواب، دل / دیده، تن / جان

ز نور او چراغ دل منور ز او بوی او دماغ جان معطر
(همان: ۷)

نور / چراغ، دل / جان

خلیل آسا بت آزر شکستم عروسی چند را پیرایه بستم
گهی افسانه‌ها را در نوشتم چو قرآن ناسخ تورات گشتم
(همان: ۸)

خلیل / آزر، قرآن / تورات

مکن جنگ ار توانی صلح کردن که با شکر نه شاید زهر خوردن
رعیت را به احسان کن رعایت که بر شاهان بود واجب حمایت
(همان: ۱۱)

جنگ / صلح، شکر / زهر، رعیت / شاه

گر آید سیلی از صحرا به بستان دگر کس گل نچیند از آن گلستان
(همان: ۱۲)

صحرا / بستان، گل / گلستان

به جان پاک جان آفرینش به پیدا و نهان آفرینش
به صبح و شام اصحاب طریقت به ذکر و فکر ارباب طریقت
به مروارید اشک طفل محروم به یاقوت سرشک پیر مظلوم
(همان: ۱۴)

طفل / پیر، پیدا / نهان، صبح / شام، اصحاب طریقت / ارباب طریقت، طفل / پیر

به لطف خویش هر دم می نوازش و گر زخمی رسد، مرهم تو سازش
(همان: ۱۵)

زخمی / مرهمی

۳-۴. تقابل جهتی

«نمونه‌ای از این تقابل رفت / آمد است. در چنین تقابلی «آمد» نسبت به «رفت» مستلزم حرکت به سوی یا از سوی گوینده است یا آوردن / بردن یا ارسال کردن / دریافت کردن» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۹). این نوع تقابل، حرکت را توصیف می‌کند. «یکی از واژه‌ها حرکت در یک جهت و دیگری همان حرکت را در جهت مقابل توصیف می‌کند. مثل come (آمدن) / go (رفتن) یا push (فشار دادن) / pull (کشیدن) این نوع تقابل را معکوس (reverse) نیز می‌گویند» (saeed, 2004: 67). برخی از جفت واژه‌ها می‌توانند تحت عنوان بیش از یک نوع تقابل، دسته‌بندی شوند. buy (خریدن) / sell (فروختن) می‌توانند جزء تقابل دوسویه و نیز جهتی تلقی شوند. بسیاری از تقابل‌های جهتی از جمله حروف اضافی مکانی مثل below / above یا to the right of (به سمت راست) / to the left of (به سمت چپ) در آن واحد، متقابل دوسویه هستند» (Lobner, 2002: 93). در همایون‌نامه ۱۲ مورد تقابل جهتی یافت شد. ویژگی مهم این نوع تقابل، حرکت است. این نوع ویژگی در همه نمونه‌ها وجود دارد. بین متقابل‌های جهتی و دوسویه نیز هم‌پوشانی وجود دارد. مقوله دستوری این نوع تقابل در نمونه‌ها اسم و فعل است.

مرا تا پای بوسش دست داده است فلک بر آستانم سر نهاده است
(کرمانی، ۱۳۴۸: ۶)

پای بوس / فلک

وز آن پس پیش ارباب فضایل کنم رمزی بیان از قصه دل
دل‌م بیدار بود و دیده در خواب تنم در کلبه جان سوی محراب
(همان: ۶)

پس / پیش، دل بیدار / دیده خواب، تن در کلبه / جان سوی محراب

ز سر تا پایم از هیبت بلرزید به چشم مرحمت در روی من دید
(همان: ۷)

سر/ پا

خلیل آسا بت آزر شکستم عروسی چند را پیرایه بستم
(همان: ۸)

شکستم/ بستم

اگر راند فرس، بر شاه گردون چو بازآید چکد از تیغ او خون
سپاهش پرچی بر نیزه بسته درفش کاویانی را شکسته
اگر بر دست گیرد خنجر کین فلک را افتد از سر خود زرین
(همان: ۹)

راند/ باز آید، بسته/ شکسته، گیرد/ افتد

که آن باقی بماند تا قیامت و زین حاصل نباشد جز ندامت
خرد وقت نصیحت گفت با من که دشمن دوست کن، نی دوست دشمن
(همان: ۱۰)

باقی بماند/ حاصل نباشد، دشمن دوست کن/ نی دوست دشمن

اجابت کن به رحمت این دعا را مکن محروم و نومید این گدا را
(همان: ۱۴)

اجابت کن/ مکن محروم

۳-۵. تقابل واژگانی

«در این نوع تقابل واژه‌های متقابل به کمک تک‌واژه‌های منفی‌ساز در تقابل با همدیگر قرار دارند؛ مثل
(آگاه/ ناآگاه)» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۹).

در همایون‌نامه ۶ مورد تقابل واژگانی یافت شد. مقوله دستوری این تقابل فعل و اسم است.

که آن باقی بماند تا قیامت وزین حاصل نباشد جز ندامت
(کرمانی، ۱۳۴۸: ۱۰)

باقی بماند/ حاصل نباشد

خرد گفتا که شه بی‌گنج شاه است ولیکن گنج بی شه خاک راه است
(همان: ۱۱)

شه/ بی شه

دلم از پیر دهقان یاد دارد که تخم تلخ بر شیرین نیارد
خرد را گفتم ای دانای آگاه شه با گنج به یا گنج بی شاه

(همان: ۱۱)

دارد/نیارد، شه با گنج / گنج بی شاه

در احوال جهان می‌دیدم از دور ز رویم رنگ می‌رفت از بصر نور

(همان: ۱۲)

می‌دیدم / می‌رفت

به جز جودی ز ظلت نیست محتاج که جودی کاز تو باشد، خوش بود باج

(همان: ۱۵)

جودی نیست / جودی باشد

۳-۶. تقابل معنایی

این تقابل به دو واژه محدود می‌شود که مفهومشان در تقابل با یکدیگر است. «تباین معنایی در اصل نوعی تقابل معنایی است که میان مفهوم چند واژه در یک حوزه معنایی پدید می‌آید. در این باره می‌توان گروه‌هایی نظیر شمال / جنوب، شرق / غرب یا شنبه / یکشنبه / دوشنبه / سه‌شنبه / چهارشنبه / پنجشنبه / جمعه را در نظر گرفت که نفی یکی از آن‌ها تأیید دیگر اعضای این حوزه است. برای مثال وقتی می‌گوییم «امروز شنبه نیست» می‌تواند این معنی را القا کند که امروز یکشنبه، دوشنبه یا روز دیگری غیر از شنبه است. واژه‌های متباین می‌توانند دو به دو با هم در تقابل باشند؛ برای مثال شمال / جنوب یا شرق / غرب در تقابل جهتی با یکدیگرند» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۲۱). به زبانی دیگر می‌توان این چنین گفت: «وقتی دو محمول به نظام کران گشادگی متعلق باشند، مثل نظام گل‌ها، گیاهان، رنگ‌ها و غیره، دارای تباین معنایی‌اند. تباین معنایی را تناقض یا ناسازگاری چندگانه multiple incompatibility هم می‌گویند» (Herford:2007: 124) در تعریفی دیگر می‌توان گفت: «از این نوع تقابل با اصطلاح خواهرهای طبقه‌ای یاد می‌شود که برای توصیف واژه‌هایی به کار می‌رود که در یک طبقه در یک سطح مشابه باشند. مثل طبقه رنگ‌ها در انگلیس، واژه‌های آبی و قرمز، اعضای خواهرهای یک طبقه‌اند؛ لذا با یکدیگر در تضاد هستند. برخی از این طبقات بسته‌اند. مثل طبقه روزهای هفته و نمی‌توان به سادگی و بدون تغییر کل نظام روز دیگری به آن اضافه کرد، اما برخی از طبقات باز هستند؛ مثل طعم‌های بستنی که در یک مغازه بستنی‌فروشی فروخته می‌شود» (saeed:2004: 68). تباین معنایی را تقابل متقاطر یا قطری هم می‌گویند.

در همایون‌نامه ۴ مورد تقابل معنایی یافت شد. مقولهٔ دستوری این نوع تقابل تنها اسم است.

خطی دیدم به سرخی بر گل زرد که خار از بوستان باید بدر کرد

(کرمانی، ۱۳۴۸: ۱۱)

سرخ / زرد

غم فردا نباید خوردن امروز خلاف دوش کاری کردن امروز

(همان: ۱۲)

امروز / فردا، دوش / امروز

به صبح و شام اصحاب طریقت به ذکر و فکر ارباب حقیقت
(همان: ۱۴)

صبح / شام

۳-۷. تقابل شخصیتی

شخصیت‌های انسانی مطرح در اشعار عمادفقیه کرمانی در همایون‌نامه به دو دسته دینی و غیردینی تقسیم می‌شوند که با ژرف‌نگری می‌توان از این تقابل‌ها به این نتیجه رسید که مضامین اشعار عماد بر پایه اندیشه دینی است. ۱۰ تقابل شخصیتی در همایون‌نامه یافت شد:

پی او رو که هادی سبیل است کی از پیروانش جبرئیل است
(کرمانی، ۱۳۴۸: ۵)

هادی سبیل / جبرئیل

خلیل آسا بت آزر شکستم عروسی چند را پیرایه بستم
(همان: ۸)

خلیل / آزر

ورم چون چنگ بنوازد به سازم نه جویم جنگ محمودی کایازم
(همان: ۹)

محمود / ایاز

که چون تخت سلیمان رفت بر باد خنک شاهی که دل بر تخت نهاد
(همان: ۱۰)

سلیمان / شاه

چه شیرین گفت شیرین در مدائن که بی خسرو جوی ارزد خزاین
سکندر گفت با خاقان چینی که نیکو نبود ار با بد نشینی
(همان: ۱۱)

شیرین / خسرو، سکندر / خاقان چینی

مریدی پیرش از محراب رانده غریقی پیکرش در آب مانده
(همان: ۱۲)

مرید پیر / غریق

که پیری چند و با هریک مریدی به معنی هریکی چون بایزیدی
(همان: ۱۳)

مرید / بایزید

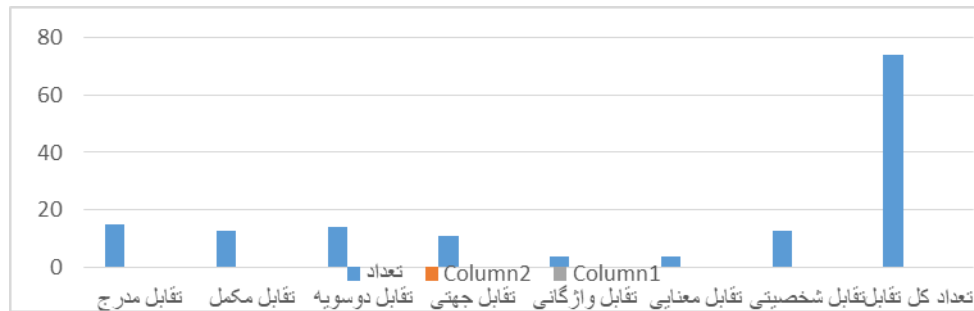
الهی واقعی که از روی تحسین دعا ام را خضر گفته است آمین
(همان: ۱۴)

عماد / خضر

ز کان مغفرت، مغفر کن او را جهانگیری فریدون فر کن او را
(همان: ۱۵)

او را (محمد مبارزشاه) / فریدون

نمودار تقابل‌های دو گانه در همایون‌نامه عماد فقیه کرمانی



۳-۸. تقابل شاه/ درویش

موضوع اصلی و مرکز تفکر و جهان‌بینی عارفانه عماد موضوع شاه/ درویش است.

که شاهان‌شاهی از درویش دارند نه از تدبیر و جهد خویش دارند

(کرمانی، ۱۳۴۸: ۶)

آموزه‌های عرفانی جایگاه خاصی در ادبیات کلاسیک دارد. پیشینه گرایش به عرفان در ادبیات به آموزه‌های عرفانی مانی و تعلیمات مانوی بازمی‌گردد. در دوران پس از اسلام نیز بسیاری از ادیبان و شاعران ایرانی به خلق آثار ادبی با درون‌مایه عرفانی پرداختند. از میان آن‌ها و از پیشگامان، ابوسعید ابوالخیر را می‌توان نام برد، اما ورود عرفان به شعر به صورت رسمی با غزلیات عرفانی سنایی غزنوی در قرن ششم آغاز شد. بعدها با پیشرفت سبک عراقی در شعر عرفان با آن آمیخته شد، به نحوی که بسیاری از تعبیر و اصطلاحات عرفانی به شعر رایج از آن دوره رخنه کرد. از جمله این اصطلاحات، تقابل شاه و درویش است که در ادبیات عرفانی در کنار سایر موضوعات عرفان‌ساز قرار گرفته است. این تقابل بعد از سنایی، در قرن هفتم و هشتم به بعد در اشعار شاعران عارف نظیر عطار، مولانا، سعدی، عراقی، عماد فقیه کرمانی از صورت ساده خود خارج شد و در مفهوم کاملاً عرفانی جای گرفت. معنای لغوی درویش و زمینه مساعدی که در فرهنگ اسلامی، برای روی‌گردانی از دنیا و بی‌تعلقی به آن وجود داشت، موجب گسترده‌گی کاربرد این واژه در حوزه عرفان عابدانه شد. درویشی مترادف با فقیر در معنای عرفانی کاربرد ویژه در تقابل با شاه دارد که نماد خداوند است. عماد در همایون‌نامه این تقابل را به کار برده است. او قدرت ناچیز آدمی و نیازمندان را در برابر عظمت خداوند به نمایش می‌گذارد و با زبان نمادین عرفانی آدمی را مانند درویش نشان دهد که نیازمند آن شاه حقیقی یعنی خداوند است. تقابل شاه و خدا هم بر این معنا آورده شده است. در اصطلاح عارفان و ادبیات عرفانی، شاه مظهر حق تعالی است که بر کشور حکم

می‌راند و نیازمندان در گاهش چشم امید به بخشش او دارند. عمادفقیه کرمانی در همایون‌نامه از تقابل‌های دوسویه و مکمل و حتی واژگانی در چندین مورد این تقابل را به کار برده است: شاه/بینوا، شاه/درویش، شه/بی‌شه، شاه/پیرکهن، دادخواهان/شاه، شاه/بنده.

نظر بگشا ای شاه عدوبند خدا را بنده و ما را خداوند

(همان:۶)

درویش به معنی مترادف صوفی نیز در عرفان مصطلح است، ولی با کلمات فقیر و گدا به معنی بی‌چیز هم به کار برده می‌شود. همان‌گونه که عماد در همایون‌نامه به کار برده است.

اجابت کن به رحمت این دعا را مکن محروم و نومید این گدا را

(همان:۱۴)

تقابل شاه/گدا که شاه در تقدیر از بیت‌های قبل است.

درویشی مترادف با فقر در معنای عرفانی آن به کار می‌رود. فقر در عرفان به معنای بی‌تعلقی و نداشتن آرزوی مادی است که شامل بی‌نیازی از بخشایش در جهان دیگر نیز هست. فقر از مؤلفه‌های مکاتب عرفانی است. نزد عارفان و متصوفه هفت مقام مشهورتر است و آن مقامات را ابونصر سراج در کتاب *اللمع* ذکر کرده است و عبارت‌اند از: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل، رضا. عماد فرزند پدری عارف و صوفی است. او از پانزده سالگی، بعد از فوت پدر، سرپرستی خانقاه را با برادرش به عهده گرفته است. پس قابل‌انتظار است که فقر نزد او مانند دیگر عارفان، از مقامات مهم و قابل توجه به‌شمار آید. فقر معمولاً با فنا و صورت متعالی آن فنای فی‌الله که آخرین مرحله سیر الی‌الله، مترادف شده است. به همین دلیل گفته‌اند: وقتی فقر کامل شد، عارف خدا می‌شود. *الفقر اذا تم هو الله*. در حقیقت، اندیشه عرفانی عماد در به‌کارگیری تقابل شاه/گدا مشهود است و این که عماد به‌عنوان یک عارف نشان می‌دهد که معتقد است، سالک باید فانی فی‌الله شود به‌طوری که در ظاهر و باطن و در دنیا و عقبی وجودی برای او نتوان متصور شد و در حقیقت او به سالکان راه طریقت را که همان اتصال به شاخه اصلی ذات اوست، می‌آموزد. عمادفقیه کرمانی در همایون‌نامه، این نکته عرفانی را متذکر شده که تنها از طریق گدایی در جانان و فقر معنوی است که می‌توان بر نفس غلبه کرد. توجه به فقر نشان‌دهنده جهان‌بینی عماد است. او سعی دارد، راه طریقت را از شریعت به سالکان بیاموزد؛ زیرا فقر نزد عماد بی‌نیازی از غیر خداوند و نیازمندی به خداست و برگرفته از این آیه قرآن است: *يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ* (۱۶/۳۵) و در کتب عرفانی حدیثی از پیامبر نقل شده که *الفقرُ فخری وَ به افتتخر* (باب ۴۱ ترجمه رساله قشیریه در فقر) عماد در همایون‌نامه نشان داده که با پشت‌سر گذاشتن دشواری‌ها می‌توان افتخار گدایی در گاه حق را نصیب خود کرد و در حقیقت در نگاه عارفانه به مقام فقر رسید، مقامی که سالک خدا را شناخته و دیده است. فقر نزد عماد مفهومش این است که سالک باید قلبش از غیر خدا و دستش از مال، تهی باشد. به‌کارگیری تقابل‌ها محصول ناخودآگاه عماد است که از جامعه زمان او نشأت گرفته تا جایی که او فقر را بدایت تصوف

دانسته و فقرای واقعی و صادق را دارای زهد و مقام صدیقان معرفی می‌کند و رسم فقر را تشبه و تقلید از پیامبران و اولیاء می‌داند. عماد در جایی انسان را رعیت درگاه شاه می‌نامد از این جهت که پیامبر دنیا را مزرعه آخرت نام نهاده‌اند و انسان در این درگاه فقط در دنیا برای افزودن توشه برای آخرت است.

رعیت را به احسان کن رعایت که بر شاهان بود واجب عنایت
(همان: ۷)

تقابل رعیت/شاه

همان‌گونه که نزد عطار در *منطق‌الطیر*، فقر و غنا، هفتمین و آخرین وادی سیر طریقت را تشکیل می‌دهند، عماد نیز بر آن تأکید دارد و این در حالی است که معتقد است، فرد سالک باید قبل از آن وادی - های طلب، عشق، معرفت، توحید و تحیر را پشت سر بگذارد و این امر، مگر با تلاش و رعایت کردن درگاه حق، مقدور نیست.

بصورت در لباس بی‌نواپی به معنی در مقام پادشاهی
(همان: ۱۳)

بینوا/ پادشاه این تقابل بیان‌کننده یکی شدن شاه و فقیر است.

این تقابل به تقابل‌های دیگر با شاه، تأکید دارد. کلمات درویش و فقیر و گدا و بینوا به معنی بی‌چیز و تنگدست، در ادبیات عارفانه مصطلح شده است و عماد در *همایون‌نامه* به صورت مترادف به کار برده است. عماد معتقد است، چشم ظاهر، درویش را بی‌نوا می‌بیند، اما در واقع او پادشاه عالم است که مورد رشک و حسادت دیگران قرار می‌گیرد. این تفکر از آنجا نشأت می‌گیرد که عماد به شاه‌شجاع محبت ویژه داشت و چون مرشد و طرف مشورت او در مسائل مهم بود، این امر برای او دشمن ایجاد کرده بود و در تقابل‌های شکستم/ بستم و اجابت/ محروم نشانه‌هایی از حسد حسودان را می‌توان دید. نام دیگر *همایون‌نامه*، *فاتحه‌الخلاص* است؛ زیرا در این مثنوی عماد فقط به یگانگی خداوند تأکید دارد. وی شاه حقیقی را خداوند می‌داند. در جایی دیگر عماد مقام درویش را که مرادف با فقیر و رعیت است، بالاتر از شاه نشان می‌دهد. عماد معتقد است که شاه، اگرچه از لحاظ دنیایی مقام بالایی دارد، درویش مسکین که تلاش می‌کند، بر او ترجیح دارد؛ زیرا درویش دارای آرامش روحی است و از دل‌بستگی‌ها آزاد است. تقابل شاه/ درویش محصول خودآگاه عماد است و جهان‌بینی عارفانه و صوفیانه او که در خانقاه شکل گرفته است. موضوع تقابل‌های دوگانه در *همایون‌نامه* به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم انسان و مسائل تربیتی و هدایت اوست. عماد در پی هدایت سالک به هر طریقی است و در این مقوله تقابل شاه/ پیر و طفل/ پیر و همچنین تقابل طریقت/ حقیقت آورده شده‌اند تا سالک به عمق ماجرا اندیشه کند. عماد در تقابل شخصی نشان می‌دهد که مالک و شاه حقیقی خداوند است «اللَّهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» و این حاصل اندیشه دینی عماد و توجه او به شریعت و قرآن است. عماد فقیر را کسی می‌داند که حقیقت فقر در او ظهور یافته

است و حقیقت خود را هم از خود نمی‌داند. به اعتقاد عماد فقر اول راه طریقت است که سالک باید با تاسی به آن به غنا و شاهی برسد.

۳-۹. فقر در نگاه عماد در مثنوی همایون‌نامه

فقر از مؤلفه‌های سه مکتب زهد، کشف و شهود و مکتب وجود است که عبارت است از نیازمندی مخلوق به حق و در آیه ۱۶ سوره فاطر: «یا ایها الناس أنتم الفقراء الى الله» و در حدیثی از پیامبر اکرم «الفقر فخری و به افتخر» آمده است (قمی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۷۸). اغلب صوفیان مانند ابونصر سراج طوسی، ابوالقاسم قشیری و ابوالحسن هجویری در طرح موضوع فقر به این آیه استناد کرده‌اند. نگاه عماد به فقر نشأت گرفته از عقاید عارفان پیش از خود، از جمله خواجه عبدالله انصاری است که هم عصر هجویری است. او در صدمیدان به مقوله فقر با دو دیدگاه، زهد و کشف و شهود، پرداخته است. «فقر سه دسته است: فقر اضطرار، فقر اختیار، فقر تحقیق» (انصاری، ۱۳۹۷: ۹۷).

کرمانی نیز مانند انصاری، معتقد است با فقر می‌شود به صفات حمیده متصف شد. نگاه کرمانی به فقر نگاه عارف مکتب زهد و مکتب کشف شهود است که معتقدند مسلمان نباید مالک چیزی از دنیا باشد، اما در حد نیاز و نباید دل به دنیا ببندد؛ یعنی با وجود عدم تملک، به دنیا رغبت دارد و از طرفی، فقر نزد عارفان از مقامات قابل توجه است. نزد عرفا هفت مقام مشهورتر است و عبارت‌اند از «توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل، رضا» (ابونصر سراج، ۱۳۸۲: ۶۹). فقیر حقیقی در عرفان فقط نیازمند حق است. «عطار نیز در منطق الطیر، فقر را ششمین وادی سیر طریقت نامیده است: طلب، عشق، معرفت، غنا، توحید، حیرت، فقر، فنا» (کبیر، ۱۳۸۲: ۲۷۳). عطار این مقام را ترک نیاز و احساس نیاز معنی کرده است. نزد عماد، فقیر کسی است که دستش و قلبش تهی باشد تا بتواند در مقابل هر گونه کششی که او را از خدا دور می‌کند، مقاومت کند. سالک در این وادی به صفت عدم اصلی خود و فقر ذاتی برمی‌گردد و به آن قرار می‌کند. فقر ذاتی یعنی «همه انسان‌ها و ممکنات فقیرند و تنها وجود واجب یا واجب‌الوجود است که غنی بالذات است. یک معنای فقر هم فروتنی و شکسته‌حالی و فقر آگاهی است که به‌عنوان تصوف به کار می‌رود. چندان که به صوفیان اهل فقر گویند» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷: ۱۵۹۳). درویش و فقیر در نگاه عماد کسی است که ترک دنیا کرده و در برابر مشکلات آن صبر پیشه می‌کند. او مقام درویشان را رفیع می‌داند و آنان را دارای رتبه متعالی دانسته و او را مالک تمام مقامات دنیایی می‌داند. او فقیری است در ظاهر و در باطن پادشاه است. عماد فقر مادی را نیز فخر و مایه مباهات می‌داند؛ زیرا فرصت گناه را از انسان‌ها می‌گیرد.

بصورت در لباس بی‌نوایی به معنی در مقام پادشاهی

(کرمانی: ۱۳)

بینوا/ پادشاه

عماد معتقد است داشتن مال و جاه دنیوی با مفهوم فقر منافاتی ندارد؛ زیرا بودن و نبودن ثروت نزد عماد یکی است، اگر دل‌بستگی در آن میان به وجود نیاید. نزد عماد فقر به معنای فنای نفس و سلب انانیت است. سالک از هستی اعتباری خود خارج می‌شود و از دنیا و آخرت دل می‌کند و به صفت اصلی و ذاتی خود برمی‌گردد؛ طوری که هیچ عملی یا صفتی را به خود نسبت نمی‌دهد. عماد مانند مولانا مقام فقر را با فنا یکی می‌داند. «مولانا جلال‌الدین فقر را مرادف فنا می‌داند و می‌گوید، همه غم‌های آدمی از این باد و بور است و خواست‌های نفسانی است که ریشه هستی او را می‌کند. اگر اندکی استغنا باید و قناعت پیشه کند از این مرگ تدریجی که همان غم و اندیشه‌های کودکانه این جهانی است، رهایی خواهد یافت و برای رسیدن به فقر حقیقی و رهایی از مضار و زیان‌های ثروت‌اندوزی، صوفی باید به خدای خود پناه ببرد یا به مرد کاملی رجوع کند» (گوهرین، ۱۳۸۲: ۳۳۳). عماد درویشانی را که فقر را در ظاهر و باطن خود حفظ کرده‌اند، پیروز میدان سلوک می‌داند. عماد در *همایون‌نامه* نشان می‌دهد کسی که نور فقر بر او تابیده است به دنیا توجهی ندارد و به کمال نزدیک شده است. پس قدم در راه معرفت می‌نهد.

۴. نتیجه

متن ادبی یک ساختار نظام‌مند است و آنچه ما از متن درک می‌کنیم از طریق تقابل و تفاوت است. این پژوهش با تحلیل ساختاری مثنوی همایون‌نامه، که به وسیله عمادفقیه کرمانی در قرن هشتم سروده شده است، با رویکرد تقابل‌های دوگانه دست به رفع ابهام و رمززدایی از مثنوی *همایون‌نامه* زده است. عمادفقیه کرمانی همه سال‌های عمر خود را در راه کسب علوم دینی و آموختن آن به سالکان گذرانده است و در راه آموزش سلوک الهی به سالکان از هر راهی بهره برده است که یکی از آن راه‌ها سرودن اشعار عرفانی به شیوه متداول آن روزگار بوده است. سبک عماد در پنج گنج، انتخاب کلمات متقابل برای ارائه معانی گسترده است. در *همایون‌نامه* شش نوع تقابل‌های واژگانی و یک نوع شخصیتی (مدرج: ۶، مکمل: ۱۳، دوسویه: ۲۴، جهتی: ۱۲، واژگانی: ۶، معنایی: ۴، شخصیتی: ۱۰) روی هم ۷۵ جفت تقابل یافت شد. این تقابل‌ها در قالب مقولات دستوری اسم، صفت و فعل دیده شدند. از تقابل‌هایی که در دو یا سه دسته مشترک بودند شاه/ درویش و شاه/ فقیر، شاه/ رعیت و شاه/ بی‌نوا است که نشان‌دهنده جهان‌بینی دینی-عرفانی عماد است. عمادفقیه کرمانی در مثنوی *همایون‌نامه* برای اعتقادات عرفانی و تعلیمی در جهت رشد آگاهی و هدایت *همایون‌نامه* را سروده است. او تقابل‌ها را برای برقراری روابط بین کلمات و ایجاد مناسبات شعری به کار برده است. این تقابل‌ها از لحاظ ساختاری در یک فرایند جانشینی ذیل نظام دین اسلام قرار می‌گیرند و واژگان با مقابل‌های خود در جهت تعالیم اصول دینی است و هریک از این تقابل‌ها می‌تواند بازتاب بخشی از زوایای زبانی، ادبی و محور اندیشه شاعر باشد و مضامین اشعار او پاک از هرگونه خواهش‌های نفسانی و دنیایی است. فقر عارفانه منزل ششم از هفت منزل عطار برای رسیدن به تقرب و

فناى فى الله است كه با غناى شاهان در همایون‌نامه در تقابل آمده است. این پژوهش با رویکرد تقابل‌ها نشان داد كه عماد شاعرى عارف و آموزنده تعالیم دینی برای هدایت مریدان از طریقت به سمت حقیقت است و در آخر این كه راه برای بررسی چندین باره متون با دیدگاه‌های مختلف و تازه هم‌چنان باز است.

منابع

- قرآن مجید (۱۳۸۷)، ترجمه ناصر مكارم شیرازی، قم: مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابونصر سراج، عبدالله بن علی (۱۳۸۲)، *اللمع فى التصوف*، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
- استروس، كلود لوى (۱۳۷۶)، *اسطوره و تفكر مدرن*، ترجمه فاضل لاریجانی، تهران: فرزانه روز.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۹۷)، *صد میدان*، تصحیح متن و توضیحات سهیلا موسوی سیرجانی، چاپ ۵، تهران: زوار.
- ایگلتون، تری (۱۳۹۸)، *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، مترجم: عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بارت، رولان (۱۳۷۰)، *عناصر نشانه‌شناسی*، ترجمه مجید محمدی، تهران: الهدی.
- برسler، چارلز (۱۳۸۶)، *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*، ترجمه مصطفی عابدینی فرد، تهران: نیلوفر.
- پالمر، فرانک (۱۳۸۱)، *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه کوروش صفوی، چاپ ۳، تهران: مرکز.
- پیشگاهی فرد، زهرا و مصیب قره‌بیگی (۱۳۹۲)، *جغرافیای پسا ساختارگرا*، تهران: زیتون.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۹۲)، *بوطیقای ساختارگرایی*، ترجمه محمد نبوی، تهران: کتاب دوستان.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۴)، *موج چهارم*، ترجمه منصور گودرزی، چاپ، تهران: نی.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷)، *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی*، تهران: دوستان.
- رضائی گل‌افشانی، نیلوفر (۱۳۸۹)، *بررسی درك و بیان روابط معنایی كودكان با سن تقویمی ۶ تا ۱۱ سال*، تهران: مدرس.
- صناعتی، مرضیه (۱۳۷۶)، *تقابل معنایی در زبان فارسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۲)، *حماسه‌سرایی در ایران*، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- صفوی، سیدسلیمان (۱۳۸۸)، *ساختار معنایی مثنوی معنوی*، ترجمه مهوش السادات علوی، تهران: میراث مکتوب.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، *درآمدی بر معناشناسی*، چاپ ۵، تهران: سوره مهر.
- قمی، عباس (۱۳۸۰)، *سفینه‌البحار*، چاپ ۳، تهران: اسوه.
- کبیر، یحیی (۱۳۸۶)، *عرفان و معرفت قدسی*، تهران: مطبوعات دینی.
- کرمانی، عمادفقیه (۱۳۴۸)، *پنج‌گنج*، گردآورنده: رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران: اساطیر.
- مارتینه، آندره (۱۳۸۰)، *تراز دگرگونی‌های آوایی*، ترجمه هرمز میلانیان، تهران: هرمس.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، *مسائل عصر ایلخانان*، تبریز: آگاه.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۴)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراڻ مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- منگلی، ماندانا (۱۳۸۶)، «تأثیر اندیشه عمادفقیه بر شعر حافظ»، *ادبیات تطبیقی جیرفت*، شماره ۳.
- گوهرین، سیدصادق (۱۳۸۲)، *شرح اصلاحات تصوف*، تهران: زوار.

- Crystal, David, A (2003), *Pictionary of Linguistics& phonetics*, oxford: BlacKwell publishing
- Hurford, James R, Brendan Heasley & Michael B.Smith, (2007) *semantics: A coursebook*, Cambridge: combridge university press
- Lobner, Sebastian (2002), *understanding semantics*, Londen: Hodder Education
- Saeed, Johan (2004), *Semantics*, oxford: Black well publishin.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی